

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲) زمستان ۹۹، صص ۳۶۱۸-۳۶۴۱  
 بررسی مبانی، اهداف، اصول و روشهای تربیت اخلاقی از دیدگاه محمد غزالی

محسن آزاد<sup>۱</sup>

هاشم گلستانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۳۰

حسنعلی بختیار نصرآبادی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲

### چکیده

هدف این مقاله، بررسی مبانی اهداف، اصول و روشهای تربیت اخلاقی از دیدگاه محمد غزالی است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است. بر اساس مبانی انسان‌شناسی روح انسان جنبه الهی دارد و فطرت موهبتی الهی است کرامت انسان امری حقیقی است و انسان در ارتباط با دیگران دارای اختیار و آگاهی است و بر اساس مبانی ارزش شناختی انسان دارای سرشت پاک است غزالی همانند فلاسفه، نفس را به نفس نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم می‌کند و به توضیح نفس حیوانی و انسانی می‌پردازد، از نظر او هدف تربیت اخلاقی سعادت اخروی است. کرامت ذاتی، فعالیت، ملازمت، مخالفت، موافقت، تفرّد، تدریج، پیرایش محیط از اصول تربیت اخلاقی است و مهمترین روشهای تربیت اخلاقی، عادت پذیری، آموزش، تشویق و تنبیه، داستان‌گویی و پند و اندرز، تحمیل نفس دفع آفسد به فاسد، امر به معروف و نهی از منکر، مشاهده و تفکر می باشد.

کلیدواژه‌ها: مبانی، تربیت اخلاقی، انسان‌شناسی، امام محمد غزالی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان- ایران

<sup>۲</sup> استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان- ایران

<sup>۳</sup> استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان- ایران

تربیت اخلاقی در یک معنای کلی، به فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده‌ای گفته می‌شود که با هدف افزایش آگاهی و کسب التزام درونی افراد نسبت به ارزش‌های اخلاقی صورت می‌پذیرد و برای اثبات اولویت اخلاق، همین اندازه کافی است که بدانیم یکی از اهدافی که به طور صریح در تعالیم مقدس پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله مورد تأکید قرار گرفته است، تتمیم مکارم و فضایل اخلاقی است که شکوفا شدن استعدادها و به فعلیت رساندن قوای آدمی و تحقق گوهر وجودی او در گرو آن است و البته تا جایی که همه رهبران صالح در همه جوامع انسانی موید آن بوده است، زیرا رشد صحیح فردی و اجتماعی و پرورش استعدادهای آدمی مشروط به تربیت صحیح و اخلاقی است و ثمره‌ی آن تنها به اصلاح فرد منجر نمی‌شود، بلکه جامعه را متحول می‌کند. انسان تا در میدان تعلیم و تربیت گام نهد، توانایی- هایش از مرحله‌ی نهان و نهفته به مرحله‌ی فعلیت و شکوفایی نمی‌رسد و از سیر حرکت تکاملی محروم می‌ماند. از این رو باید به صورت دقیق و حساب شده‌ای برای تعلیم و تربیت جامعه، برنامه‌ریزی کرد به گونه‌ای که جنبه ابزاری بودن تعلیم برای تزکیه و تربیت لحاظ گردد و همه استعدادهای جسمی، روحی، عاطفی و عقلی انسان‌ها به صورت همسان پرورش داده شود که چنین میدان وسیعی نیاز به راهبری مصلح دارد که خود عمری را در راه فراگیری علم و کسب فضایل طی کرده باشد و مهم‌تر آن که در درک مفاهیم وحیانی و تطبیق آن بر مصادیق عصر کنونی، تکیه‌گاه والایی داشته باشد. اهتمام به تربیت در کنار تعلیم بسیار ضروری است. تربیت و پرورش صحیح قوای جسمی و روحی عامل شکوفایی استعدادهای ذاتی بشر برای رسیدن به رشد و کمال حقیقی است.

#### طرح مسئله:

یکی از مسایل مهم تعلیم و تربیت، مسأله‌ی تربیت اخلاقی است. در اثر تحولاتی که در این زمینه ایجاد شده است منشا اخلاق را با توجه به این ملاک تعیین می‌کنند که «انسان محور همه چیز است» (موحد و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۰). تمایل به رشد اخلاقی ریشه در کمال خواهی انسان دارد. این کشش درونی در صورتی می‌تواند از

حالت قوه به فعلیت درآید که عوامل بیرونی زمینه مناسبی برای این شکوفایی فراهم آورد. تربیت اخلاقی فرایندی است که می‌کوشد با به کارگیری اصول و روشهای مناسب، این زمینه را فراهم آورد (کاویانی و فصیحی رامندی، ۱۳۹۱: ۹۶). «در جامعه اسلامی، ارزش‌های اخلاقی برای انسان مطرح می‌شود و توانایی‌های انسان، بیشتر آنان را متوجه مسائل اخلاقی می‌کند. در عین حال، آنچه جامعه از انسان می‌خواهد توجه به سرعت در حال تغییر است و همین مستلزم ارزیابی مداوم ارزش‌های اخلاقی است» (هنری مانسن، ۱۳۹۵: ۹۷۵).

اخلاق به معنای ملکات روحی و صفات نفسانی خوب و بد در آدمی است، به گونه‌ای که واکنشهای رفتاری پسندیده یا ناپسند او با استناد به ملکات درونی فضیلت یا رذیلت و بدون تفکر انجام می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۷۳). در حوزه تعلیم و تربیت یکی از مهمترین و در عین حال، دشوارترین مباحث، تربیت اخلاقی است (داودی، ۱۳۸۵: ۱۵۴). به همین جهت پرداختن به مباحث مربوط به تربیت اخلاقی از جایگاه رفیعی برخوردار است (نقیب زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۲۳) به عبارت دیگر، سازندگی درونی انسان در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد، به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل اما از تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت باز می‌ماند. از این رو، تربیت اخلاقی انسان و نگاهی به اوضاع جوامع بشری نشان می‌دهد آنچه قبل از همه به دست فراموشی شده تربیت اخلاقی است (سادات، ۱۳۸۸: ۱).

تربیت اخلاقی، فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی بر اساس ویژگی‌های انسان کامل است (نوری و فلاح، ۱۳۸۷: ۲۵). تربیت اخلاقی به دنبال فهم معنوی زندگی است؛ تا انسان را در گرفتاری‌های زندگی یاری کند. در واقع، تربیت اخلاقی از آن رو ارزشمند است که شخص واجد آن فضایل، کامل و سعادت‌مند به شمار می‌رود.

با چشم پوشی از بعد دینی اخلاق، فضائل اخلاقی از ضروریات حیاتی جامعه سعادت‌مند است (عبادی، ۱۳۹۵: ۳۶). با توجه به اینکه غزالی از اندیشمندانی است که به تفصیل در آثار خود به تبیین اخلاق و تربیت اخلاقی پرداخته است. تربیت اخلاقی از دیدگاه غزالی عبارت است از: اصلاح و اعتدال بخشیدن تدریجی به قوای سه گانه شهوت، غضب و عقل

از طریق معرفت، ریاضت و استمرار آن برای رسیدن به قرب الهی به طوری که این جریان، ملکه نفسانی وی واقع گردد و بدون تأمل بدان عمل نماید (کاوینانی و فصیحی رامندی، ۱۳۹۱: ۹۸).

غزالی متعهد به مکتب اشعری و جبرگرا و عارف مسلک است که با توجه به رویکرد دینی اش به اخلاق (چون قائل به حسن و قبح شرعی است)، نوعی سعادت گرایی فرا طبیعی در کانون تفکر اخلاقی وی به چشم می خورد، عقل باید در مقابل شرع تسلیم شود زیرا که او قائل به سه مرتبه در وجود است و کل عالم را به سه طبقه تقسیم می کند: که نازل ترین مرتبه، جهان ماده است و در این مرتبه ضرورت مطلق اراده‌ی الهی صد در صد برقرار است، مرتبه‌ی دوم که جهان روح و شعور است، در آن آزادی نسبی برقرار است و در مرتبه‌ی سوم که خداوند قرار دارد، آزادی مطلق برقرار است و از سان، موجودی دارای روح و شعور است (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۵۰). لذا هدف پژوهش تبیین و ارزیابی دیدگاه غزالی پیرامون مبانی و اصول تربیت اخلاقی می باشد.

روش شناسی: بر اساس موضوع این پژوهش، روش مورد استفاده، کیفی بوده است. متون، آثار و تألیفات امام غزالی و آثار نویسندگان دیگر در این زمینه با الگوی تحلیل محتوا مورد توجه بوده است. لذا برای متغیرهای مورد بررسی از نوع توصیفی استنباطی استفاده شد.

#### یافته‌ها

#### مبانی انسان شناسی تربیت اخلاقی

#### روح انسان:

غزالی از روح به عنوان لطیف‌های روحانی یاد می کند «نفخت فیه من روحی» که ماهیت و چیستی ربانی دارد و انسانیت آدمی وابسته به اوست (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰: ۳۷۴). بدینسان روح انسان پاک است که از طرف خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است. آدم به واسطه‌ی وجود روح است که «انسان» خوانده می شود. پس روح جنبه‌ای روحانی دارد.

غزالی به مقایسه روح با فرشتگان پرداخته است. روح از جنس فرشتگان است (نووی، ۱۴۲۷: ۱۷۴، به نقل از داور پناه و همکاران، ۱۳۹۱). غزالی روح را فضیلت آدمی می‌داند که مقوله ای است ثابت، نامیرا و ربانی که وجودش به بزرگی نوع انسان انجامیده و به گونه‌ای بنیادین انسان را از دیگر آفریدگان ممتاز کرده است (رفیعی، ۱۳۹۲: ج ۳: ۵۲). از نظر وی جنس روح با فرشتگان همانندی‌های بسیاری دارد و سرانجام به سوی جایگاه واقعی خود باز خواهد گشت. غزالی می‌گوید که به روح همانند فرشتگان مقرب خداوند وحی می‌شود و از این رو، اگر خداوند خواسته است که پیامبرانی را در این دنیا مبعوث نماید و به آنان از راه فرشته مقرب خویش وحی نماید، میزبان این وحی روح مقدس پیامبران الهی بوده است، نه جسم آنان. بدینسان، عالم مادی جایگاه حقیقی روح نیست و روح در این عالم غریب بوده و با عالم فرشتگان مانوس‌تر است. این اندیشه‌ور برای تشریح ویژگی‌های روح به بررسی همانندی انسان با آفریدگار هستی پرداخته و به اصالت روح تاکید دارد (نووی، ۱۴۲۷: ۱۷۴، به نقل از داور پناه و همکاران، ۱۳۹۱).

#### فطرت انسان:

فطرت نه درون بدن است، نه بیرون از آن، نه پیوسته به بدن است نه گسسته از آن. نفس جسم نیست و اتصال و انفصال در آن راه ندارد. پس فطرت نه پیوسته به بدن است و نه گسسته از تن، (غزالی، ۱۹۳۳: ۱۲۰، به نقل از داور پناه و همکاران، ۱۳۹۱) فطرت بخش جدایی ناپذیر روح انسان است و موهبتی الهی است، فطرت انسانی بر کمالات نورانی مخمور است که با ارزش ترین سرمایه وجودی اوست ( جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۱).

#### کرامت انسان:

کرامت انسان امری حقیقی و وجودی است، نه اعتباری و قراردادی و چون وجود ذومراتب محسوب می‌شود، پس کرامت نیز امری تشکیکی و دارای مراتب است. بر این اساس انسان ذاتاً دارای کرامت است، یعنی کرامت در نظام تکوین و با فطرت انسانی عجین و امری ثابت بوده که به دلیل ویژگی‌هایی چون، عقل و خرد و... به انسان ارزانی شده است، اما انسان در سیر صعودی می‌تواند به جهانی بالاتر برسد و به کرامت اکتسابی نائل شود. غزالی کرامت انسان را نوعی علم و کشف

می‌داند. خدای تعالی با وجود منزّه بودن از صورت و مقدار، و مقدّس بودن از جهات و به چشم، دیدگان دیدنی است در دار آخرت که دارالقرار است (غزالی، ۱۳۸۴: ۲۳۴) غزالی ادراک خداوند را در این دنیا برای عارفان ممکن می‌داند. مومنان خداوند را با چشم دل مشاهده خواهند کرد (محرمی، ۱۳۹۱).

### ویژگی های انسان:

انسان دارای جسم و روح و نفس است (غزالی، ۱۳۶۳: ۳۷). انسان مرکب از جسم و جان است (همان منبع، کیمیای سعادت: ۱۵/۱). انسان عصاره ی هستی است (غزالی، ۱۳۵۵: ۶۷). پس انسان موجودی مرکب و اشرف کائنات است و خداوند هستی را به خاطر وجود انسان آفریده است و آفرینش دیگر موجودات در راستای آفرینش انسان بوده است و گرنه آفرینش هستی بیهوده و عبث می بود. روح انسان بخاطر داشتن ویژگیهائی خاص متمایز است. (داورپناه و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۵).

## ۱. شناخت تعامل انسان با هستی

### اراده و اختیار:

غزالی با توجه به مبانی هستی شناسی، به نظریه عادت الله قائل بود و نظام عادت را زیر نظام اراده الهی بیان کرد؛ زیرا از نظر او، قدرت حقیقی مؤثر در آفرینش، تنها از آن اوست و قدرت مخلوقات شایسته ایجاد فعل نیست (بداستی، ۱۳۷۴: ۱۳۰). از نظر غزالی خداوند خالق افعال انسان است و انسان خالق افعال خود نیست؛ زیرا اگر انسان بخواهد خالق فعل خود باشد، لازم می آید بر چگونگی آن عالم باشد؛ اما انسان بر فعل خود و چگونگی انجام آن عالم نیست. زیرا اگر انسانی براساس علم خود کاری انجام دهد، باید بتواند برای بار دوم عیناً همان کاری را که قبلاً انجام داده است با تمام جزئیاتش دوباره تکرار کند؛ حال آنکه هیچ انسانی به چنین کاری قادر نیست (غزالی، بیتا: ج ۲: ۱). البته او به جبر مطلق درباره انسان قائل نیست؛ بلکه به نوعی جبر نسبی را مطرح می‌کند که همان نظریه کسب است (جرجانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۰۱). ابوحامد غزالی نیز، همانند سایر اشاعره به انگیزه دفاع از عمومیت قدرت حق تعالی از یک سو، و دفاع از اختیار انسان از سوی دیگر، دیدگاه خود یعنی «نظریه کسب» را مبنی بر قول وسط میان «جبر و تفویض» در چند مرحله بیان می‌کند. او ابتدا

نشان می‌دهد که ما خالق افعال خودمان نیستیم، بلکه فعل ما، به عنوان یک موجود ممکن، مخلوق خداوند است، و سپس در مرحله بعد جایگاه اختیار انسان و نیز چگونگی استناد فعل به او را نشان می‌دهد (ناوکی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

غزالی به اجتماع دو قدرت بر یک مقدر (فعل ارادی انسان) سخن می‌گوید که یکی مستقل و دیگری غیرمستقل است (غزالی، ۱۴۰۵: ۱۹۶)، البته از نظر او، قرین شدن ایمن دو قدرت بدین معنا نیست که انسان در افعال خود هیچ نقشی ندارد؛ بلکه افعال انسان مقدر اوست منتهی به طریق کسب. بنابراین از نظر او، توارد دو قدرت بر یک فعل اشکالی ندارد؛ زیرا هدف این دو قدرت یکی است؛ بدین معنی که قدرت حق تعالی قدرت در ایجاد قدرت انسان به منزله کسب است؛ در نتیجه خداوند قادر خالق است و انسان قادر کاسب (غزالی، ۱۴۰۹، الف، ۶۱). در واقع غزالی بر این باور است که خداوند، هم قدرت را در انسان ایجاد می‌کند هم مقدر را در خارج، بدین ترتیب به او خالق گفته می‌شود؛ اما انسان خالق نامیده نمی‌شود؛ زیرا نقش انسان فقط کسب است. از نظر او، نظریه کسب، جبر محض نیست؛ زیرا معتقد است چگونه ایمن جبر محض است، حال آنکه انسان فرق میان فعل اختیاری دست و ریشه را می‌داند (غزالی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱). او سوزاندن یعنی عمل آتش را که جبر محض است، در برابر عمل خداوند که اختیار محض است، قرار می‌دهد تا به این نتیجه برسد که کردارهای انسان، منزلتی میان دو منزلت جبر و اختیار دارد (غزالی، ۱۴۰۵، ج ۱۳: ۱۷۵). بدین ترتیب از نظر او، مجبور بودن آدمی بدین معناست که همه عناصر مولد فعل از او نیست و همه افعالش اعم از اراده و حرکت از ناحیه غیر است و مختاربودنش بدین معناست که او محل اراده‌ای است که پس از حکم عقل، جبر در او حادث می‌شود؛ در حالی که حدوث عقل هم جبری است؛ بنابراین آدمی مجبور است مختار باشد. نتیجه آنکه غزالی با انکار قاعده علیت و بیان نظریه کسب به جبر نسبی انسان قائل است و خداوند را به معنی واقعی کلمه فاعل بالاختیار دانسته؛ در این حال در اندیشه غزالی خداوند دارای اراده است (علافچیان و شمشیری، ۱۳۹۷: ۱۰).

غزالی اراده را کیفیتی نفسانی تخصیصی می‌داند که مخصص احد المقدورین به وقوع است (جرجانی، ۱۴۱۹: ۸۲). به عبارتی، اراده یکی از دو طرف مقدر را تخصیص می‌زند و در این تخصیص اراده احتیاج به مرجع ندارد (غزالی، بی‌تا: ۱۰۱). بدین ترتیب، اراده هم باعث تخصیص، هم باعث برانگیخته شدن قلب است زیرا اراده شهوات تأمین کننده نیازهای

غریزی است؛ اما اراده مختص قلب، ضد شهوات است (غزالی، بی تا: ۳۷). در این صورت اراده دو خصوصیت دارد: نخست، ترجیح احدالطرفین؛ دوم، عدم نیاز به انگیزه خارجی در این ترجیح. بر اساس این، اراده وصفی نفسانی است که بدون متعلق وجود دارد و در ترجیح احدالطرفین آزاد است و همین طور انفکاک اراده از مراد نیز جایز است (غزالی، بی تا ب: ۴۲ص). او معتقد است اراده مسبوق به علم است (غزالی، بی تا، ج ۱: ۱۸۹). از نظر غزالی، اگر شخصی صفت علم را نداشته باشد، هرگز واجد صفت اراده نخواهد شد؛ یعنی لازمه مرید بودن، عالم بودن است و هر جا اراده باشد، حتماً علم حضور دارد. همچنین فعل اختیاری از نظر غزالی سه شرط دارد: علم، اراده و قدرت (همان، ج ۱۴: ۱۵۹) و البته علم، اراده و قدرت شرط لازم برای فعل اختیاری است، نه شرط کافی؛ زیرا این سه عامل علت ناقصه‌اند. بدین ترتیب قدرت خدمتگذار اراده و اراده، تابع و پیرو حکم اعتقاد و معرفت است (همان). به این دلیل بین علم، اراده و قدرت ارتباط محکمی وجود دارد؛ البته از نظر او، فعل ارادی غیر از فعل اختیاری است؛ زیرا هر چند در فعل ارادی و فعل اختیاری، علم به مطلوبیت فعل مقدم بر اراده انجام آن است، منتهی در افعال ارادی، علم بی درنگ حاصل می شود؛ ولی در فعل اختیاری علم به خیر بودن یا نبودن فعل مسبوق به تأمل است (همان، ج ۱۳: ۱۷۳). از طرفی، غزالی اراده را عین عقل نمی داند؛ چون مخالف عقل فلسفی (جزئی) است و بنابراین تفسیر او از عقل تفسیری غیر فلسفی است و به دنبال عقل دینی می شود (منصورنژاد، ۱۳۸۳: ۱۸۶)؛ زیرا او به دنبال عقلی است که مسائل دینی را با آن بررسی کند.

### نفس انسان

نفس عبارت از حقیقت انسان و ذات اوست. وی این معنی را برای روح، قلب و عقل نیر بکار می گیرد. منظور از نفس، جوهر فرد کاملی است که کاری جز تذکر، حفظ، تمیز و رؤیت ندارد. غزالی نفس را مانند ارسطو به سه نوع نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم می کند و هر سه را کمال اول برای جسم طبیعی آلی می شناسد. نباتی از جهت تغذیه و نمو و تولید مثل، حیوانی از جهت مدرک جزئیات و متحرک به اراده بودن، انسانی از جهت انجام افعالی از روی اختیار عقلی و استنباط بالرأی و ادراک امور کلی. در ارتباط نفس با تربیت گوید: نفس آینه معرفت حق سبحانه و تعالی است (غزالی، ۱۳۹۰:



(۲۳۱) و کلید این معرفت، شناخت نفس خویش است و تربیتی که به مقصد سعادت انسان در حرکت است می‌باید به تحقق خود شناسی در دو بعد ظاهر و باطن پردازد که یکی کالبد انسان است و دیگری نفس او. غزالی سپس با وسعت نظر به شناخت و تحقق این دو بعد جدیت دارد و بخش‌های عظیمی از کیمیا و احیاء را به شرح این موضوع اختصاص می‌دهد (جواهر فروش زاده، ۱۳۷۲: ۱۶۰).

### زندگی اجتماعی

غزالی، مدام تابعی بوده از متغیرهای دوران خودش. عصر زندگی غزالی، عصر جاذبه و اقتدار سه جریان بود:

- حاکمیت دوماحوری خلیفه و سلطان.
- رشد و غلبه اشعریت در برابر معتزله و فلاسفه.
- سلطه تصوف و مشایخ خانقاهی، بر افکار توده مردم.

اینک نگاهی گذرا به عکس‌العمل غزالی در برابر این سه جریان نیرومند:

یک - در قلمرو گسترده‌ای از خاورمیانه و آسیا، خلیفه عباسی خود را جانشین پیامبر اسلام و حاکم الهی می‌دانست. اما سالها بود که این خلافت الهی، تنها با حمایت سلاطین برپا بود. با این وابستگی، سلاطین مشروعیت قدرت خود را با منشور خلفا به دست می‌آوردند و خلافت هم نه تنها دوامش را، بلکه مشروعیت خود را هم با حمایت سلطان به دست می‌آورد و غزالی که در برابر استدلال‌های دقیق ابن‌سینا، ایستادگی می‌کند، در برابر شرایط سیاسی زمان خود، تسلیم محض شده، یک دور صریح باطل را، اساس نظریه سیاسی خود می‌سازد. آن دور آشکارا باطل و بدور از عقل از این قرار است: خلیفه‌ای که مشروعیت خود را با بیعت سلطان مقتدر به دست آورده است، به قدرت آن سلطان مشروعیت می‌بخشد. یعنی احکام چون مقتدی فرمان الهی بوده و اجرایش بر مسلمانان واجب است، چون ملک‌شاه آن خلیفه را پذیرفته است و از طرف دیگر مردم باید از ملک‌شاه فرمان برند، چون عهد و فرمان خلیفه را دارد (غزالی، ۱۳۶۲: ۴۹، به نقل یثربی، ۱۳۸۳).

دو - بنا بر تأکید قرآن بر تعقل و تشخیص و انتخاب انسان، بسیار طبیعی بود که مسلمانان، در اولین فرصت، به تأسیس یک نظام عقلانی، در زمینه مسائل اعتقادی پردازند. مکتب کلامی معتزله نشانگر آشکار این توجه به خردورزی بود و در

قرن سوم با حمایت مأمون و معتصم عباسی به اوج رواج و اقتدارش رسید. اما بنا به دلایلی که خواهد آمد، از اوایل قرن چهارم رو به ضعف نهاده و در برابر اهل ظاهر و مکتب اشاعره، عقب‌نشینی کرد. بگونه‌ای که در قرن پنجم، بخصوص در نیمه دوم آن که دوران زندگی غزالی بود، مکتب رقیب یعنی اشعریت، بصورت مذهب غالب جامعه و مورد حمایت قدرت سیاسی درآمد. غزالی در این باره هم، سوار بر موج شده و خود را در اختیار جریان توانمند عصرش قرار داده، تمام توان خود را صرف دفاع از این مکتب عقل‌ستیز کرد. او با موقعیت خود که داشت با طرفداری از اشعریت، بزرگترین ضربه را بر علوم عقلی وارد کرد. او نه تنها معتزله که فلسفه را هم مورد بی‌مهری شدید قرار داد. اگرچه حمله‌اش به فلسفه جدی‌تر و کاری‌تر بود. برای اینکه با حمله به فلسفه، هدف عمده خلافت که مبارزه با اسماعیلیه بود بهتر تأمین می‌شد (غزالی، ۱۳۶۲: ۴۹، به نقل یثربی، ۱۳۸۳).

سه - تصوف و عرفان اسلامی از قرن دوم هجری پدید آمده و در قرن سوم و چهارم به اوج رشد و رواج خود رسیده و سراسر جهان اسلام را تحت‌تاثیر قرار داده بود. مکتبی که هر یک بنوعی آن را دلخواه خود می‌یافتند. اما در این میان کسانی بودند که این مکتب نوپدید را، آگاهانه بررسی کرده و با آن مخالفت کرده یا با احتیاط برخورد می‌کردند. از اواخر قرن چهارم هجری، تنظیم معارف صوفیه، با آثار کسانی چون سراج‌طوسی و کلابادی و ابوطالب مکی آغاز شده بود. غزالی در این مرحله حساس با موقعیت ویژه‌ای که داشت پس از نقد فلاسفه و اهل کلام و باطنیان، به حقانیت راه تصوف و عرفان حکم قاطع کرده و آن را عین اسلام و راه آن را درست‌ترین راه اعلام کرد. با این بیان که «اگر همه عقل عقلا و حکمت حکما و علم علمای اسرار شرع، دست بدست هم بدهند، نمی‌توانند چیزی از تصوف را به بهتر از آنچه هست، تبدیل کنند» (غزالی، ۱۳۴۹: ۱۴۳، به نقل یثربی، ۱۳۸۳).

### مبانی ارزش شناختی تربیت اخلاقی

تعریف اخلاق:

غزالی به سرشت پاک آدمی اعتقاد دارد و بر این باور است که با تربیت اخلاقی، آدمی به کمال میرسد. در این باره میگوید: رذیلت اخلاقی با ضدش آن هم با تحمل تلخی مجاهدت و خودداری از مشتهیات درمان می‌شود و معلم باید اخلاق و علت رذایل اخلاقی را بداند و حال، سن، مزاج و توان تحمل هر فرد را در نظر گیرد و هر کس را با روش خاصی، مورد تربیت اخلاقی قرار دهد و نباید استاد بدون تشخیص این امر، به پرورش متربی بپردازد (اعرافی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰۱).

البته هدف غزالی سرکوب غریزه نیست، بلکه تصفیه آنهاست. نزد غزالی این غرایز به منزله ریشه‌های نباتی هستند که درخت فضیلت از آن به وجود می‌آید (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۱۲۸) غزالی اخلاقیات را قابل تغییر می‌داند تا آنجا که می‌نویسد: اگر علم اخلاق و تربیت تغییرپذیر نبود، توصیه‌ها، کاری لغو بود و هرگز پیامبر(ص) نمی‌فرمود: اخلاق خود را نیکو گردانید. چگونه می‌توان تغییرپذیری اخلاق را نسبت به انسان انکار کرد (اعرافی و همکاران، (کاردان و... ۳۰۳) اخلاق غزالی قبل از هر چیز، اخلاق تلاش، فعالیت و جهاد دایمی با نفس است؛ اخلاقی است که هدفش برکندن انسان از متعلقات دنیوی است (موحدی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱).

غزالی در آثار اخلاقی خود از کتب فیلسوفانی چون فارابی و ابن‌سینا سود جسته، است. از دیگر منابعی که می‌توان بدان اشاره کرد، تهذیب الأخلاق ابن‌مسکویه است که هرچند برخی گفته‌اند غزالی در استفاده از این کتاب اشاره‌ای به آن نداشته، بی‌شک از آن متأثر بوده است غزالی از منابع اهل تصوف از جمله قوت القلوب ابوطالب مکی (م. ۳۸۶ ق) و الرساله القشیریة ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (م. ۴۶۵ ق) بهره جسته است. اما بی‌تردید مهم‌ترین منبعی که او در مباحث اخلاقی خود از آن بهره برده، شریعت بوده است.

شناخت اخلاق به «شناخت ماهیت اخلاق» و «شناخت حالات و افعال اخلاق» تقسیم می‌شود. آن وجه از شناخت اخلاق که برای اخلاق ضرورت دارد، شناخت حالات و افعال اخلاق است، نه شناخت ماهیت اخلاق. از نظر غزالی، شناخت ماهیت اخلاق - که فراتر از حدود و ثغور اخلاق است - مربوط به علم نظری والاتری به نام «علم المکاشفه» است (غزالی، ۱۹۸۶: ۳ / ۴) غزالی در بحث از اخلاق و قوای آن متأثر از فیلسوفان به‌ویژه ابن‌سیناست. وی قوای اخلاق را چنین تقسیم می‌کند: «اخلاق نباتی»، «اخلاق حیوانی» و «اخلاق انسانی». غزالی در بحث از اخلاق، تنها به اخلاق حیوانی و اخلاق

انسانی توجه دارد؛ چراکه این دو ارتباط مستقیمی با اخلاق دارند. وی می‌نویسد که اخلاق حیوانی دارای دو قوه است: «قوه محرک» و «قوه مدرک». قوه محرک نیز بر دو قسم است: یکی باعث و برانگیزنده و دیگری مجری و مباشر حرکت. قوه مدرک نیز دو بخش است: ظاهری و باطنی. قوه ظاهری همان حواس پنج‌گانه است و قوه باطنی به قوای خیالیه، حافظه، وهمیه، ذاکره و متفکره تقسیم می‌گردد. اما قوای اخلاق انسانی به دو قوه «عالمه» و «عامله» تقسیم می‌شود. اخلاق انسانی فراتر از آن است که با حواس پنج‌گانه ادراک شود، بلکه از طریق عقل، ادراک می‌گردد و یا از طریق افعال به وجود آن پی‌برده می‌شود. اخلاق انسانی دارای دو نسبت است: یکی نسبتی رو به بالا و دیگری نسبتی رو به پایین که برحسب هر یک از این دو نسبت، به ترتیب دارای دو قوه عالمه و عامله است. این دو قوه هر کدام عقل نامیده می‌شوند که این نام‌گذاری آنها به اشتراک لفظی است. بنابراین اخلاق انسانی دارای دو عقل نظری و عقل عملی است (غزالی، ۱۹۸۹: ۲۶ - ۲۳)

#### ویژگی گزاره های تربیت اخلاقی:

غزالی عالم "ملک" را سایه‌ی عالم ملکوت می‌داند. دو جهان وجود دارد: یکی جهان محسوس یا جسمانی و دیگری جهان معنا، روحانی، عقلی یا علوی. هر چه در جهان حس است، سایه‌ای است از آنچه در جهان روحانی است و چه بسا یک شیء، سایه‌ی چند مثال در جهان روحانی باشد (غزالی، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۰).

غزالی در جایی دیگر، می‌گوید که سه جهان وجود دارد: یکی جهان ملک، دوم جهان جبروت، و سوم جهان ملکوت. جهان جبروت، میان جهان ملک و ملکوت است؛ یعنی پایان ملک و آغاز ملکوت را به هم آویختند، جبروت به وجود آمد. ملک همان عالم خلقت است. ملکوت، عالم الهی و مجرد است که جایگاه فرشتگان و تنها مبدأ افاضه‌ی نور به جهان‌های پایین‌تر است. جملات بالا نشان دهنده‌ی این است که دیدگاه غزالی متأثر از قرآن و فلاسفه‌ی مسلمان است (غزالی، ۱۳۵۱: ۲۰۱-۲۰۲).

غزالی در انسانشناسی، گاه متأثر از مشائیان، گاه متمایل به اشراقیان و گاه بهره‌مند از آموزه‌های دینی است. به طور کلی، میتوان گفت آرای او از دو منبع سرچشمه می‌گیرند: قرآن و احادیث، و یونان باستان (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۰۲). غزالی معتقد

است که انسان موجودی دو بعدی است: یک بعد او بدن و ظواهر آن است، و دیگری باطن او است، که آنرا نفس و دل می‌گویند. شرف و ارزش انسان وابسته به بعد باطنی اوست (غزالی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۵). خداوند انسان را از دو چیز آفریده است: یکی ماده‌ی تاریک که از عوامل طبیعی ترکیب شده است و خصوصیات ماده را دارد، یعنی مدام در حال تغییر است؛ و دیگری روح بسیط که محرک تمام حرکات است (غزالی، ۱۳۷۶: ۲۹-۲۱).

### موضوع گزاره های تربیت اخلاقی:

غزالی با توجه به سه رویکرد فلسفی، دینی و عرفانی به توضیح تربیت اخلاقی پرداخته است. وی نفس را به شکل فلسفی تحلیل می‌کند (شیدان شید، ۱۳۸۵: ۸۵). غزالی، نفس را به نفس نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم می‌کند و به توضیح نفس حیوانی و انسانی می‌پردازد:

"خود حیوانی" دارای دو قوه ی محرکه و مدرکه است. قوه ی محرکه به دو بخش باعثه و فاعله و قوه ی باعثه، خود به دو بخش شهوانیه و غضبیه تقسیم می‌شود. این دو بخش از قوه ی باعثه (شهوت و غضب) به سبب تأثیری که در آدمی دارند، در اخلاق بسیار مؤثرند. "نفس یا خود انسانی" دارای دو قوه ی عامله و عالمه است که قوه ی عامله منشأ اصلی افعال جزئی معینی است که متناسب با قوه ی عالمه انجام می‌پذیرند. تمام خلق های بد و خوب نیز از قوه ی عامله ناشی می‌شوند (غزالی، ۱۴۱۹: ۲۳-۲۷). مراد اصلی غزالی از بیان قوای نفس، شرح فضایل نفسانی است، همان طور که فلاسفه آنها را بیان کرده‌اند (شیدان شید، ۱۳۸۵: ۹۱). غزالی از چهار فضیلت اصلی: "حکمت، شجاعت، عفت و عدالت" سخن می‌گوید که هر یک در حد وسط بین افراط و تفریط قرار گرفته‌اند. در این باب، غزالی متأثر از فیلسوفان یونان است. او درباره ی فضایل چهارگانه معتقد است از تهذیب قوه ی شهوت، فضیلت "عفت" حاصل می‌شود، و از تهذیب قوه ی "غضبیه" فضیلت "شجاعت"، از تهذیب قوه ی عقل، فضیلت "حکمت" و از هماهنگی قوای سه گانه، فضیلت "عدالت" حاصل می‌آید. فضایل چهارگانه از اصلاح قوای چهارگانه حاصل می‌شوند و اصلاح هر قوه بدین معنا است که در حال اعتدال باشد. بنابراین اگر قوای آدمی در حد وسط باشند، نفس آدمی سالم است اما در غیر این صورت، بیمار است (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۵۴-۱۵۰). در درون آدمی، چهار عامل اساسی وجود دارد که تا بین آنها اعتدال برقرار نشود، اخلاق متولد نمی

شود. این چهار عامل عبارتند از: "قوت علم"، "قوت خشم"، "قوت شهوت" و "قوت عدل" که قوت عدل حد وسط سه قوه‌ی دیگر است. غزالی نتیجه می‌گیرد که از اعتدال آن‌ها اخلاق حاصل می‌شود. این چهار اصل، مهم‌ترین صفت‌های اخلاق و بقیه فرزند. وی همچنین معتقد است، کسی که در این چهار صفت، اعتدال داشته باشد، باید او را الگو قرار داد (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۵۴-۱۵۰). غزالی اخلاق را به پیروی از فیلسوفان یونان، "اعتدال" می‌داند (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۳). غزالی معتقد است که به وسیله‌ی معتدل ساختن نفس و قوای سه‌گانه‌ی آن، انسان استعداد آنرا پیدا میکند که در حد میانه قرار گیرد و به قرب الهی، که هدف اصلی است، برسد (شیدان شید، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۹۶). البته غزالی معتقد است ملاک اعتدال، شرع است و کمال اخلاق پیروی از شریعت می‌باشد. همچنین از نظر او، هدف اصلی اعتدال نفس، پیروی از شریعت است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۶). غزالی در تعیین حد وسط از عقل، شرع و توفیقات الهی مدد می‌جوید (شیدان شید، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۹۶).

#### اهداف تربیت اخلاقی :

غزالی غایت زندگی را رسیدن به «سعادت» معرفی می‌کند و مرادش «سعادت اخروی» است و از همین منظر نیز به اخلاق می‌نگرد؛ او می‌گوید: سعادت اخروی که هدف ماست بقای بدون فنا، است. و هرآنچه مطلوب تصور می‌شود تا ابد به گونه‌ای که هیچ نقصی بر آن عارض نگردد (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۹).

بنابراین هدف غزالی از تربیت اخلاقی رسیدن به فضائل اخلاقی است که در پرتو این فضائل، سعادت اخروی و دنیوی حاصل است (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

هر موجودی را کمالی است که هدف خلقت او و به تبع آن، هدف تربیتش رسیدن بدان است. بنابراین هدف تربیت اخلاقی تسهیل سیر صعودی انسان به سوی کمالی است که در خلقتش مقدر شده است. غزالی مینویسد: «آدمی را آنچه سبب و بهایم داده اند هست و زیادت از آن وی را کمالی داده اند و آن عقل است که بدان خدای بشنا سد و حکمت و عجایب صنع وی بداند و بدان خویشتن را از دست شهوت و غضب برهاند (غزالی، ۱۳۹۰). مقصد تربیت اخلاقی از نظر غزالی، در عبارت ذیل به خوبی آشکار است: صورت باطن نیکو نبود تا آن‌گاه که چهار قوت اندر وی نیکو نبود: قوت علم، قوت

خشم، قوت شهوت و قوت عدل میان این هر سه. اما قوت علم بدان زیرکی می خواهیم که نیکویی وی بدان حد باشد که به آسانی راست از دروغ بازدارند اندر گفتارها و نیکو از زشت باز دارند، اندر کردارها و نیکویی قوت غضب بدان بود که اندر فرمان حکمت و شرع بود، نیکویی قوت شهوت هم بدین بود که سرکش نبود و دستوری عقل بود چنان که طاعت آن بر وی آسان بود و نیکویی قوت عدل آن با شد که غضب و شهوت را ضبط می کند اندر تحت اشارت دین و عقل (غزالی، ۱۳۸۶). وی محور تربیت را سیر روح و باطن انسان به سوی حق و هدف نهایی تربیت اخلاقی را و صول به انس و قرب الهی می داند (غزالی، ۱۳۸۴).

### اصول تربیت اخلاقی

اصول پذیرفته شده تربیت اخلاقی غزالی از تعریف، هدف ها و روش های تربیت اخلاقی از دید او بر گرفته شده است، در این جا به مهمترین اصول تربیت اخلاقی اشاره میشود:

۱. کرامت ذاتی انسان: این اصل مسبوق به جهان بینی الهی و رویکرد عرفانی در انسان شناسی غزالی است. این اصل را می توان زیربنایی ترین اصل تربیت اخلاقی دانست و به باور غزالی این اصل وی را واداشته است که گوهر کودک را پاک بداند (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳-۱۳۲).

۲. فعالیت: فراگیر باید در جریان یادگیری شرکت فعال داشته باشد و از حالت انفعال در آید. در این صورت است که یادگیری از حالت انباشت ذهن بیرون می آید و دانسته ها با جان فراگیر در می آمیزد و به شکوفایی اخلاقی وی منجر می شود (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳).

۳. ملازمت: غزالی از ملازمت، استمرار یاد خدا را می خواهد به گونه ای که لحظه ای بی یاد او بسر نرود. کاربرد این اصل در تربیت اخلاقی باعث می شود که فراگیر پیوسته خود را در معرض تربیت قرار دهد تا در نهایت آموزه های اخلاقی در وی محقق شود (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵ - ۱۳۶).

۴. مخالفت: غزالی درباره این اصل می‌گوید که آدمی باید به آنچه او را از یاد آفریدگار دور می‌کند و هم چنین به هوا و هوس پشت کند. کاربرد این اصل در تربیت اخلاقی به این معنی است که فراگیر از موانع تربیت اخلاقی پرهیز کند (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵-۱۳۶).

۵. موافقت: طبق این اصل، غزالی خلق را به چهار نوع تقسیم می‌کند: درجه اول آن کس که ساده دل است و هنوز به ناله و یک عادت کرده که در این میان، فردی نیاز است تا او را به راه صلاح آورد. درجه دوم آن کسی که هنوز به چیزی بد عادت نکرده ولی پیرو شهوت و غضب است و می‌داند که آنها نیز ناشایست هستند، بنابراین در این میان دو چیز لازم است: یکی آنکه رویه فساد از وی بیرون کشد و دیگر آنکه بذری صلاح در وی بکارد. درجه سوم آن کسی که به منش بد عادت کرده ولی نمی‌داند ناشایست است؛ بنابراین کار وی بسیار سخت است. درجه چهارم آن کسی که فساد از جوامع می‌دهد و تصور می‌کند که آن کاری علاج ناپذیر باشد مگر آنکه سعادت الهی در رسد (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۱۰-۱۱)

۶. تفرّد: از نگاه غزالی تفاوت های فردی، مقوله ای تکوینی و لازمه زندگی اجتماعی است؛ زیرا اگر بنا بود کسان ه حالان باشند و جملگی یک کار کنند، زندگی از هم می‌پاشید. باید تفاوت های فردی باشد تا براساس آنها افراد تربیت شوند و هرکس به کاری بپردازد (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۹).

۷. تدریج: تکوین هستی و آفرینش انسان و تشریح شرایع، همگی براساس اصل تدریج است. غزالی می‌گوید که کتابت صنعتی است که صفت دل است، ولكن فعل آن به انگشت است. اگر کسی خواهد که رفتار وی نیکو شود، تدبیر آن بود که به تکلف خلق نیکو همی عمل کند تا اندرون وی نقش خلق نیکو بپذیرد. پس همه سعادت‌ها اعمال خیر است به تکلف و ثمره آن صفت خیر در دل است (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۱۴).

۸. پیرایش محیط: غزالی فراگیر را پاک فطرت می‌داند و قرار گرفتن وی در بستری آلوده به خاطر وجود عوامل منفی تربیتی، مضر می‌داند و خواهان زدودن محیط از مسائل غیر اخلاقی آنهاست. غزالی می‌گوید: کودک چران به دبیرستان (مدرسه) شد، قرآن بیاموزد، پس از آن به اخبار و روایات پارسایان و سیرت صحابه و سلف مشغول شود و البته نباید به



اشعاری که در آنها حدیث عشق و صفت زنان باشد مشغول شود و حفظ داشته شود از کسی که گوید «طبع بلمدان الطیف شود، (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۲۸)»-

البته غزالی به اصول مهم دیگری معتقد بود که مهم ترین آنها اصل تقدم تزکیه بر تعلیم و اصل تأثیر متقابل اندیشه و رفتار (باطن و ظاهر) بر یکدیگر می باشد.

### روشهای تربیت اخلاقی:

- روش «عادت پذیری»<sup>۱</sup>: غزالی تفسیری کاملاً آگاهانه و مبتنی بر «توجه» از عادت دارد. اهمیت عادت از نگاه غزالی از آنجا ناشی می شود که او اخلاق را بر دو پایه بنیان می نهد اول «فطرت» که از طریق موهبت الاهی حاصل می آید و دیگری «اکتساب»، که از رهگذر عاداتهای گوناگون حاصل می شود (غزالی، بی تا: ج ۳، ۵۶)

وی می گوید: پس هر که به کاری نیکو عادت کند و سر اینکه شریعت کار نیکو فرموده است، این است که مقصود از این، گرویدن دل است از صورت زشت به صورت نیکو و هر چه آدمی به تکلف عادت کند، طبع می شود؛ بلکه چیزهایی که برخلاف طبع است، به سبب عادت، طبع گردد (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۲).

- روش «آموزش»<sup>۲</sup>: این روش فراگیرترین روش تربیتی غزالی است (رفیعی، ۱۳۹۲: ۲۷۷). مراد غزالی از آموزش و تعلیم معنای اخص آن یعنی شیوه آموزشی است که معلم برای تحقق آموزش به معنای عام از آن استفاده می کند. غزالی معتقد است بر اثر معرفت، فرد از گناه دوری می کند، بنابراین از طریق معرفت، حالتی در فرد ایجاد می شود که این حالت، نتیجه را به دنبال دارد. او معتقد است که معرفت، همانند درخت، تغییراتی که در فرد روی می دهند، همانند شاخه های آن درخت و اعمالی که فرد بعد از این که آگاه شد انجام می دهد، همانند میوه های آن درخت هستند، مشخص می شود که معرفت، حال و نتیجه، از همدیگر جدا نیستند و همه آنها نتیجه خود ملکوتی انسان اند (غزالی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۳۴۸). به هر حال به اعتقاد غزالی می توان با آموزش شخص نسبت به مضرات و منافع امور در او برانگیختگی ایجاد نمود.

<sup>۱</sup> Habituate  
<sup>۲</sup> Learning

- روش «تشویق و تنبیه»<sup>۱</sup>: از نکات مهمی که غزالی بدان توجه داشته، رعایت مراحل مختلف رشد به هنگام تشویق و ترغیب است، چه در هر مرحله از رشد، آدمی دارای علایق مختلفی است که براساس آن تمایل به انجام عملی پیدا می‌کند (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۸). غزالی در مسأله تنبیه با دیدی روانشناسانه با این امر برخورد نموده و بسیاری از نکات ظریف را مدنظر قرار داده است. به اعتقاد او اگر لازم باشد کودک تنبیه شود لازم است این تنبیه در خفا باشد (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۹)
- روش «داستان‌گویی»<sup>۲</sup>: یکی از اموری که نقش اساسی در درونی‌سازی فضایل اخلاقی دارد استفاده از قصه‌گویی است. در قرآن، حکایات انسانهای نیکو و شرح حال آنها را بداند تا در دلش حب صالحین نهاده شود (غزالی، بی‌تا: ج ۳: ۷۳). و بالاخره روش «پند و اندرز»<sup>۳</sup> نیز از روشهای غزالی در تربیت اخلاقی است. (کاو پیانی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).
- عمل به ضاد یا تحمیل نفس: در این روش معرفت و عاطفه و رفتار مطلوب، بر نهاد فراگیر تحمیل می‌شود و با تحمل این سختی و نبرد با خویش، اندک اندک می‌کوشد چنان کند که و وضعیت مطلوب جانشین و وضعیت موجود شود (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۳)
- دفع افسد به فاسد: این روش مبتنی بر اصل تدریج بوده و بر این فرض استوار است که فراگیر نمی‌خواهد یکباره خود به ویژگی شناختی یا عاطفی یا رفتاری خاصی بپردازد. غزالی برای تربیت اینگونه افراد پیشنهاد میکند که در طی چند مرحله از آسان به دشواری باید متربی را واداشت تا به جای جایگزینی مرحله به مرحله خصلت اخلاقی عمل کند تا در نهایت به شرایط مطلوب اخلاقی برسد (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۶۲).
- امر به معروف و نهی از منکر: این روش پایه اعظم دین و همان امر مهمی است که خداوند همه پیامبران را برای آن فرستاده است. اگر دفتر این روش بسته شود اخلاق دینی پاک می‌شود و بی‌اخلاقی و غفلت همه را فرا می‌گیرد (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۶)

<sup>۱</sup> Punishment<sup>۲</sup> Storytelling<sup>۳</sup> Advice

مشاهده و تفکر: درست است که تفکر در اصل و به طور مستقیم، حوزه شناختی انسان را متأثر می کند؛ اما از آنجا که حوزه شناختی بر جنبه عاطفی و جنبه رفتاری تأثیر دارد، با دگرگونی و رشد حوزه شناختی شخصیت انسان از ابعاد مختلف عاطفی و رفتاری دگرگون می شود (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۶-۴۲۷)

### شکل ۱: دیدگاه امام محمد غزالی

هدف	مبانی	اصول	آموزه ها و روش های تربیتی
سعادت اخروی	جنبه الهی روح	کرامت ذاتی، ملازمت،	مشاهده و تفکر، داستانگویی
	فطرت به مثابه موهبتی الهی	فعالیت،	مشاهده و تفکر، تحمیل نفس دفع افسد به فاسد
	کرامت حقیقی	ملازمت، فعالیت،	آموزش و پند و اندرز
	آگاهی و اختیار	مخالفت، موافقت، تفرد	عادت پذیری آموزش،
	سرشت پاک	پیرایش محیط، تدریج	تشویق و تنبیه، امر به معروف و نهی از منکر، دفع افسد به فاسد

پژوهشی در زمینه اهداف، اصول و روشهای تربیت اخلاقی از دیدگاه محمد غزالی

بر اساس آرای غزالی مهمترین هدف تربیت اخلاقی، سعادت اخروی است وی برای تبیین سیر تحقق اخلاقیات به طور ضمنی به مبانی، اصول و روشهای تربیتی اشاره می کند که در جدول فوق ارائه شده است یکی از مهمترین مبانی این است که روح انسان جنبه الهی دارد به این معنی که خداوند بخشی از وجود خود را جدا ساخته و آن را وارد بدن انسان نموده است با توجه به این مبنا انسان دارای کرامت ذاتی است این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسانها از آن برخوردارند که از روح الهی وی سرچشمه می گیرد و در ضمن چون روح انسان جنبه الهی دارد انسان باید پیوسته به یاد خداوند باشد، در این راستا، تشویق افراد به مشاهده و درک تاملی هستی و نعمتهای

خداوندی به مثابه نمودی از قدرت پروردگار و پرورش قدرت تفکر و تحلیل، تسهیل کننده است، در ضمن مربی می تواند با اشاره به داستانهایی از الگوهای دینی زمینه رشد اخلاقی را فراهم کند.

یکی دیگر از مبانی توجه به فطرت به مثابه موهبتی الهی است کمال محدود انسان را ارضاء نمی کند، پس فطرت انسان خواهان کمال بی کران است. وجود چنین گرایشی در انسان به کمال برتر، مسلزم وجود کمال مطلق (خدا) است در این راستا فراگیر برای اینکه به سعادت اخروی برسد باید مدام فعالیت داشته باشد تا سطح بالندگی خود را رشد دهد، با تشویق فراگیر به مشاهده و پرسش در راستای زندگی مادی و اخروی و با تحمیل معرفت و عاطفه و رفتار مطلوب در زمینه کمال و اندک اندک، می توان فطرت الهی وی را شکوفا ساخت.

یکی دیگر از مبانی به این موضوع اشاره دارد که کرامت در نظام تکوین و با فطرت انسانی عجین و امری ثابت بوده که به دلیل ویژگیهایی چون، عقل و خرد و ... به انسان ارزانی شده است، اما انسان در سیر صعودی می تواند به جهانی وسیع تر برسد. بنا براین فراگیر باید مدام در تلاش برای بهسازی اخلاقی باشد و در هر حالی به یاد خدا باشد.

فراگیر دارای آگاهی و اختیار است و می تواند با آگاهی مسیر اخلاقی خود را انتخاب کند و می تواند با این آگاهی با هوای نفس مخالفت و با فضایل موافقت کند و البته باید تفاوت های فردی خود را مدنظر قرار بدهد بر این اساس با عادت دمی انسان به خلق نیکو می توان ذات انسان را پاک حفظ کرد تا به کمالات ذاتی خود دست یابد و البته باید با ارائه معرفت توأم باشد.

انسان ذاتا پاک نهاد است بر این اساس باید محیط تربیتی پاک ایجاد کرد تا ذات انسان شکوفا شود و البته این پیرایش گام به گام است با کمک تشویق و تنبیه و امر به معروف و نهی از منکر می توان محیط را پاک نمود و فضایل را شکوفا ساخت و البته در طی چند مرحله از آسان به دشواری باید مرتبی را واداشت تا با جایگزینی مرحله به مرحله خصلت اخلاقی، عمل کند تا در نهایت به شرایط مطلوب اخلاقی برسد.

نتیجه گیری:

از این رو، یکی از مربیان بزرگ تربیتی که همواره آراء او در زمینه‌های مختلف از جمله اخلاق و تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گرفت است، غزالی می‌باشد. نتایج نشان داد غزالی بر این باور است که با تربیت اخلاقی، آدمی به کمال می‌رسد. وی ابتدا در تعریف خلق می‌گوید: «خلق عبارت است از هیأتی که در نفس راسخ است و افعال در کمال سهولت و آسانی بدون نیاز به اندیشه از آن صادر می‌شود.» سپس آزادی انسان را در گستره وسیع مورد بحث قرار می‌دهد. آنگاه نظریه فضیلت اخلاقی خود را بیان می‌دارد: ۱- هدایت الهی ۲- رشد ۳- تسدید ۴- تأیید. به این معنی که توفیق هدایت الهی اگر با علم به نیکی‌ها و اراده به انجام آنها همراه با کنترل و آماده ساختن شرایط باشد، رسیدن انسان را به فضیلت اخلاقی میسر می‌سازد مشروط به اینکه از حب دنیا اجتناب ورزد. از نظر غزالی اجتناب از حب دنیا بمنظور دوری جستن از رذایل اخلاقی است مانند آفات زبان. سپس برای دست یابی به فضائل اخلاقی مانند: زهد، توبه، و امثال آن ربع منجیات از کتاب احیاء را اختصاص می‌دهد، زیرا با چنان دقتی راه وصول به این فضائل را نشان می‌دهد. غزالی اخلاق را در قالب عرفانی که به تصوف می‌انجامد مطرح می‌کند، لیکن تصوفی خاص خود، زیرا اجتناب از حب دنیا را برای دوری از رذائل توصیه می‌کند، نه ترک آن، و وصول به فضائل را برای کسب قرب الهی لازم می‌شمرد. غزالی با توجه به سه رویکرد فلسفی، دینی و عرفانی به توضیح تربیت اخلاقی پرداخته است. غزالی می‌گوید: در درون آدمی، چهار عامل اساسی وجود دارد که تا بین آنها اعتدال برقرار نشود، اخلاق متولد نمی‌شود. این چهار عامل عبارتند از: "قوت علم"، "قوت خشم"، "قوت شهوت" و "قوت عدل" که قوت عدل حد وسط سه قوه دیگر است. همچنین در زمینه روشهای تربیت اخلاقی به روش‌های «عادت پذیری»، «آموزش»، «تشویق و تنبیه»، «داستان گویی» و «پند و اندرز» اشاره می‌کند و نهایتاً از سه دسته اخلاق «فلسفی»، «توفیقی» و «صوفیانه» سخن می‌گوید و در جای دیگری همه نعمت‌های خداوند را منحصر در پنج نوع می‌داند: «سعادت اخروی»، «اخلاق نفسی»، «اخلاق بدنی»، «اخلاق خارجی» (اخلاق توفیقی) و این که خیرات پنج‌گونه است: اخروی، نفسی، بدنی، خارجی و توفیقی که برخی از آنها نیازمند برخی دیگر است.

در پایان، پیشنهاد می‌شود از مبانی و یافته‌های اخلاقی و تربیتی غزالی، در زمینه اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی جهت تدوین سیاست‌گذاری‌ها، اصلاح نظام‌های تربیتی و همچنین طراحی برنامه‌های درسی و تصمیم‌گیری‌های نظام تربیتی استفاده نمود.

#### منابع:

- Abdolkarim, O.(۱۳۸۷). Psychology from the perspective of Ghazali and Muslim thinkers, translated by Seyyed Mohammad Baqir Hojjati, Tehran, Islamic Culture Publishing Office. [Persian]
- Alafchian, Z, Shamshiri, M. R.(۱۳۹۷). Will and Authority in the Viewpoint of Ghazali and Spinoza, Comparative Theology, Vol. ۱۹, pp. ۱-۲۲. [Persian]
- Al-Ghazali A. H. M.(۱۹۸۹). Al-Arbaeen Fi Usul al-Din, translated by Baha'uddin Hamdi, Tehran, Information. [Persian]
- Al-Ghazali, A. H,( Bitā), Rawdah al-Talibeen and Major al-Salkin, edited by Sheikh Mohammad Mofid, Beirut. [Persian]
- Al-Ghazali, A. H. M.( No dateA). Revival of the Sciences of Religion, Mohaqeq Abdul Rahim bin Hussein Hafez Iraqi, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi. [Persian]
- Al-Ghazali, A. H. M.( No dateB).Rawdah al-Talibeen and Major al-Salkin, edited by Mohammad Bakhit, Beirut, Dar al-Nahda al-Haditha. [Persian]
- Al-Ghazali, A. H. M.(۱۴۰۹). B, Al-Arbaeen Fi Usul al-Din, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, first edition. [Persian]
- Al-Ghazali, A. H.(۱۴۰۹). Al-Arbaeen Fi Usul al-Din, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, first edition. [Persian]
- Al-Ghazali, A. H.M, Khadijum. H.(۱۳۹۰). Revival of the Sciences of Religion: The Quarter of Salvation, Moayed al-Din Mohammad Kharazmi, Scientific and Cultural Publishing Company, Vol. [Persian]
- Al-Ghazali, M.(۱۴۰۵). AD. Rules of Beliefs, by Musa Mohammad Ali, Beirut, vol. ۱, p. ۱۹۶. [Persian]
- Arafi et al.(۱۳۹۵). An Introduction to Islamic Education: Philosophy of Education in Tehran, Samat. [Persian]
- Badashti, A. A.(۱۳۷۴). The Absolute Will of God and the Freedom of the Human Will, Kayhan Andisheh, p.۶۳. [Persian]
- Davarpanah ,A S, Alavi, S. H. R, Rostami Nasab ,A. A.(۱۳۹۰). Body, soul and soul from the perspective of Imam Mohammad Ghazali and Thomas Aquinas. Journal of Religions and Mysticism, Year ۴۴, Issue ۱, pp. ۹۴-۶۳. [Persian]

- Davarpanah, A S., Alavi. S. H, Rostami Nasab .A. A.(۱۳۹۰). Body, soul and soul from the perspective of Imam Mohammad Ghazali and Thomas Aquinas, Religions and Mysticism, Q۴, Vol. ۱, pp. ۹۴-۶۳. [Persian]
- Davoodi, M .(۱۳۸۸). Educational life of the Prophet (PBUH) and Ahl al-Bayt (AS): Moral education of Qom: Research Institute and University. [Persian]
- Ebadi, M.(۱۳۹۰). Science and Education in the Shiite World. Master Booklet. Payam Noor university. Faculty of Theology and Humanities. [Persian]
- Ebrahimi Dinani, Gh. H.(۱۳۹۰). Logic and Knowledge in Ghazali's View, Tehran, International Publishing Company. [Persian]
- Ghazali ,A H. M.(۱۹۷۰). Alchemy of Happiness, Volume I, Hasban Khadio Jam, Tehran, Franklin Publishing Institute. [Persian]
- Ghazali ,M.(۱۹۸۴). Jawahar al-Quran, Tehran, by Khadio Jam. [Persian]
- Ghazali ,M.(۱۹۸۹). Mizan al-Aml, books by Ahmad Shams al-Din, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya. [Persian]
- Ghazali A. H .M.(۱۹۸۹). Mizan Al-Aml, books by Ahmad Shamsuddin, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Almiyeh. [Persian]
- Ghazali Tusi, A. H. M.(۱۳۸۴). Revival of the Sciences (fourth quarter, quarter of the savior), translated by Moayed al-Din Mohammad Kharazmi, by Hossein Khadiojam, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company. [Persian]
- Ghazali, A. H. M.(۱۴۱۹). Ma'arj al-Quds Mardaj Maarefa al-Nafs, Damascus: Dar al-Albab. [Persian]
- Ghazali, A. H. M.(۱۳۰۱). Revival of Sciences, translated by Moayed al-Din Kharazmi, Hussein Khadio Jam, Tehran, Asatir Publications. [Persian]
- Ghazali, A. H. M.(۱۳۶۸). The Alchemy of Happiness, by Hossein Khadio Jam, Tehran, Scientific and Cultural. [Persian]
- Ghazali, A. H. M.(۱۳۷۶). Alchemy of Happiness, Tehran, Tolo. [Persian]
- Ghazali, A. H. M.(۱۳۸۶). Alchemy of Happiness, Volume II, Hossein Khadio Jam, Tehran, Scientific and Cultural Publications. [Persian]
- Ghazali, A.H. M.(۱۳۷۶). Mizan Al-Aml, corrected by Suleiman Donya, translated by Ali Akbar Kasmaei, Tehran, Soroush. [Persian]
- Ghazali, M. Ibn M.(۱۳۹۰). Alchemy of Happiness, Treasure. [Persian]
- Ghazali, M.(۱۹۷۶). Ascension of the Poor, translated by Mohammad Khazaeli, Tehran. [Persian]
- Ghazali, M.(۱۹۸۹). Alchemy of Happiness, Tehran, Tolo. [Persian]

- Houston,A.C., Conger,J, Henry Masson,P., Keegan,J.(۱۳۹۰). Child Development and Personality. Translated by Mahshid Yasai, Tehran,Markaz. [Persian]
- Javadi Amoli, A.(۱۳۹۲). Interpretation of human to human, Qom, International Center for the Publishing of Captives. [Persian]
- Javaherforoshzadeh, A.(۱۳۷۲). Ghazali educational views. Kayhan Andisheh, Sh۰۲.
- Jorjani, A.( ۱۴۰۰). AH, Definitions, by Ibrahim Abiari, Beirut, vol. ۱, p. ۱۰۱. [Persian]
- Jorjani, S. Sh.(۱۴۱۹). AH, Sharh Al-Mawafiq, Qom, Al-Sharif Al-Radhi Publications. [Persian]
- Kaviani, M, Fassihi Ramandi, M.(۱۳۹۱). A Comparative Study of Ghazali and Bandura's Views in Moral Education, Bi-Quarterly Journal of Islamic Studies and Psychology, Vol. ۱۱ (۶), pp. ۹۰-۱۲۴. [Persian]
- Mansournejad, M.(۱۳۸۳). Reason in the Three Great Celestial Religions, Tehran, Javan Pouya Publications. [Persian]
- Movahed ,S, Bagheri, Kh, Salhshouri, A.(۱۳۸۷).A Comparative Study of the Views of Imam Mohammad Ghazali and Nell Nadings on Moral Education, Quarterly Journal of Religious Thought, Vol. ۲۷, pp. ۶۰-۳۹. [Persian]
- Muharrami R.(۱۳۹۱). The mystical view of Imam Mohammad Ghazzali and Jalaluddin Molavi on seeing God, Journal of Religions and Mysticism, Vol. ۴۰, No. ۲, pp. ۱۰۰-۱۲۴. [Persian]
- Naghizade, M.A, Norozi, R.A.(۱۳۸۸). Analyzing of the moral and social goals at education According to Habermas With emphasis on the theory of communicative action. Journal of Applied Sociology,(۳), ۱۲۳-۱۴۲. [Persian]
- Navki, B (۱۳۹۳). Al-Ghazali's theological thought about the relationship between divine will and human will. References, First Year, No. ۲, pp. ۱۲۷-۱۰۳. [Persian]
- Nouri,M., Fallah,M.R.(۱۳۸۷). Islamic ethics; Principles and ends, Pegah Hozeh, p.۲۳۹. [Persian]
- Novi ,Y, Ibn Sharaf.(۱۹۹۳). Ghaher, ۱۹۳. [Persian]
- Rafiei, B.(۱۳۹۲). Opinions of Muslim thinkers in education, Qom, seminary and university research, vol.۳. [Persian]
- Sadat, M.A.(۱۳۸۸). Islamic Ethics, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [Persian]
- Sheidan Sheid, H. A.(۱۳۸۰). Reason in Ethics from the Perspective of Ghazali and Hume, Qom, Research Center and University, Ch ۲. [Persian]
- Yathribi. S. Y.(۱۳۸۱). Al-Ghazali Imamah Mohammad Kheradvarzi and Religion , Mind, pp. ۱۱ and ۱۲. [Persian]
- Zarrinkoob, A.(۱۳۹۶). Escape from school (About the life and thought of Abu Hamed Ghazali, Tehran, International Publishing. [Persian]